

## تأثیر صلح احتمالی عربستان و یمن بر جزایر یمنی تحت اشغال امارات

علیرضا زارعی<sup>۱</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۲، پیاپی ۹۴، تابستان ۱۴۰۲؛ صفحات ۶۹ - ۴۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

چکیده

توافق احتمالی عربستان و انصارالله یمن و تعارضات منافع عربستان-امارات در یمن توافق صلح در این کشور را در وضعیت شکننده‌ای قرار داده است. به رغم تلاش‌ها و تحرکات گسترده برای صلح در یمن، عربستان سعودی و امارات برای نفوذ در جنوب یمن، که برای هر دو کشور اهمیت ژئواستراتژیک مهمی دارد، رقابت می‌کنند. امارات که در آغاز تهاجم نظامی سعودی به یمن عضو اصلی ائتلاف نظامی علیه یمن بود، در حال حاضر در گفت‌وگوها و مذاکرات سعودی و انصارالله نقشی ندارد. احتمالاً پویایی رقابت بین ریاض-ابوظبی در جنوب یمن همچنان ادامه داشته باشد و حتی پس از توافق سعودی و انصارالله باعث ایجاد تنش‌های بیشتری در جنوب یمن شود. با توجه به وضعیت صلح شکننده کنونی، سؤال اصلی پژوهش این است که در صلح عربستان-یمن، وضعیت جزایر یمنی تحت اشغال امارات چگونه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد در صورت ادامه این روند، شاهد تشدید تعارض ریاض-ابوظبی باشیم.

واژگان کلیدی

عربستان، یمن، انصارالله، امارات، توافق عربستان و انصارالله، جزایر یمن

مقدمه

صلح عربستان و یمن و تعارضات عربستان-امارات در یمن توافق صلح در این کشور را در وضعیت شکننده‌ای قرار داده است. به رغم تلاش‌های گسترده‌تر برای صلح در یمن، عربستان سعودی و امارات برای نفوذ در جنوب یمن، که برای هر دو کشور اهمیت ژئواستراتژیک مهمی دارد، رقابت می‌کنند. امارات خود را از ذی‌نفعان بحران یمن می‌داند که توافق صلحی با آن امضا شده است. احتمالاً پویایی رقابت بین ریاض-ابوظبی در جنوب یمن همچنان ادامه داشته باشد و باعث ایجاد تنش‌های بیشتری در جنوب شود. ریاض با کمک به شورای ریاست جمهوری و گرایش به صلح با انصارالله از داعیه‌های استقلال طلبانه شورای انتقالی جنوب که تحت هدایت و حمایت امارات بود، جلوگیری کرده است. بازگویی به وضعیت حضرموت و عدن و همچنین تشکیل و عملکرد شورای ریاست جمهوری، آشکاری شود که تنش در داخل ائتلاف ریاض-ابوظبی چقدر عمیق است. عربستان سعودی اقداماتی را برای خروج نیروهای شورای انتقالی جنوب در عدن انجام داده که نشان‌دهنده تغییر به سمت اجرای توافق ریاض است. عربستان از یمن یکپارچه حمایت کرده، اما اختلافات آشکار بین ریاض و ابوظبی حاکی از شکست در سیاست‌های آنها در این کشور است. امارات در نقطه مقابل، حمایت خود را از شورای انتقالی جنوب افزایش داده است. حال یا توجه به وضعیت صلح شکننده کنونی، صلح عربستان-یمن بر جزایر یمنی تحت اشغال امارات چگونه خواهد بود؟ به نظری رسد در صورت ادامه این روند، شاهد تشدید تعارض ریاض-ابوظبی باشیم.

نقش امارات در جنگ یمن و در دوران کنونی (وضعیت نه جنگ، نه صلح)

در چند سال اخیر دو تغییر بزرگ در سطح قدرت در امارات رخ داده که تأثیری آشکار بر محافل تصمیم‌گیری سیاسی و سیاست خارجی این کشور داشته است. نفوذ از دبی به ابوظبی و از حاکم دبی به ولیعهد ابوظبی، شیخ

محمد بن زاید، منتقل شد؛ در نتیجه، تمرکز از تعالی در جنبه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری به گسترش نفوذ خارجی و از تکیه بر قدرت نرم به تکیه بر قدرت سخت تغییر کرد که نمود آن در مداخله یمن بود. با اعلام عملیات نظامی به نام «طوفان قاطعیت» به رهبری عربستان برای مبارزه با جنبش انصارالله و بازگرداندن مشروعیت دولت یمن، امارات فرصت بازگشت به بنادر این کشور را پیدا کرد و این بار به نیروی فعال ائتلاف عربی در یمن تبدیل شد. یمن اولین و گسترده‌ترین آزمون نفوذ جدید امارات است که تاکنون به دلیل ناتوانی در ایجاد توسعه‌ای که به نفع مردم مناطق یمن باشد، محریف‌کننده و ششیخ‌کننده به نظری رسد (Aksut, ۲۰۲۰).

امارات پس از عربستان، بزرگ‌ترین دولت شرکت‌کننده در ائتلاف نظامی علیه یمن بود که با خروج قطر از ائتلاف عملاً در کنار ریاض به دو قطب اصلی در جنگ یمن تبدیل شدند. انگیزه اصلی امارات از نبرد در یمن اعمال کنترل و نفوذ بر سواحل غربی و شرقی یمن و جزایر و کریدورهای دریایی این کشور است؛ در حالی که عربستان این موضع را نمی‌پذیرد؛ زیرا کنترل این جزایر به معنای تبدیل شدن امارات به برنده اصلی نبرد یمنی است که مسئولیت‌ها و عواقب آن بردوش عربستان است. ترجیح امارات بر خلاف ریاض، حمایت از جدایی طلبان جنوبی است. بنابراین آنچه فعلاً مانع صلح پایدار، دست‌کم متکی بر نقش عوامل منطقه‌ای در یمن است، نقش مخرب امارات برای تجزیه یمن است. کمک‌های تسلیحاتی و استقرار نیروهای نیابتی در جنوب و حمایت از جریان‌های سیاسی مخالف انصارالله برای کارشکنی در روند صلح با عربستان عمده اقدامات اخیر امارات بوده است (Al Ashwal, ۲۰۲۱).

حضور یا نفوذ امارات و نیروهای تابع بر مناطق یمن

امارات در یمن برای چندین سال حامی اصلی نیروهای تجزیه طلب و سلفی جنوب در جنوب این کشور بود. تمرکز بر احیای گروه‌های محلی با محوریت جدایی طلبان جنوبی و سلفی‌ها در دستور کار امارات قرار گرفت. این امر به تقویت رقابت بین دولت‌های و نیروهای جدایی طلب حامی



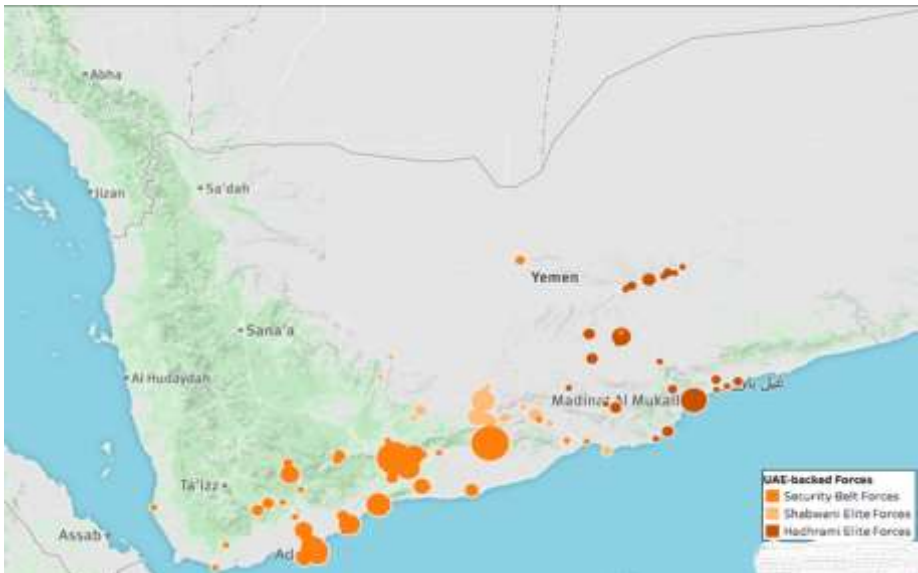
امارات متحد عربی کمک کرد و در نتیجه نبردهایی برای کنترل عدن در ژانویه ۲۰۱۸ و دوباره در آگوست ۲۰۱۹ رخ داد. سیاست‌های امارات به نیروهای سلفی در یمن قدرت داد؛ به همین علت در محافل نظامی آمریکا، شهرت امارات به عنوان یک نیروی نظامی توانا تضعیف شده است. در همین حال، نه تنها در شمال غرب تحت کنترل انصارالله و شمال تحت تسلط اصلاح، بلکه میان بسیاری از جنوبی‌ها نیز موجب افزایش احساسات ضد امارات شده است. در سال ۲۰۱۹ شورای انتقالی جنوب با حمایت ابوظبی شهرهای عدن، شبوه و ابین را تصرف کرد. مقاومت جنوب یمن دارای دو شاخه سیاسی و نظامی است. شاخه سیاسی با نام «شورای انتقالی جنوب» در ۲۰۱۷ با حمایت امارات تشکیل شد و شاخه نظامی آن موسوم به «نیروهای کمرند امنیتی» تشکیلات مسلحی است که امارات در ۲۰۱۶ ایجاد کرد (Knights, ۲۰۲۳).

امارات به دنبال کنترل یک سری از بنادر در جنوب یمن است. این حرکت بخشی از یک راهبرد گسترده‌تر برای ایجاد تسلط در منطقه است و با جاه‌طلبی‌های این کشور برای کنترل بنادر در شاخ آفریقا ارتباط دارد. در واقع امارات قصد دارد با انجام این کار، توانایی‌های خود را به عنوان یک قطب اقتصادی بین شرق آفریقا و جنوب آسیا افزایش دهد. نیروهای تحت حمایت امارات در استان‌های شبوه، الجوف و البیضاء حضور دارند. البته این مناطق به طور کامل در تصرف نیروهای مورد حمایت ابوظبی نیستند. در استان‌های ابین، ضالع و لحج نیز نیروهای کمرند امنیتی مورد حمایت امارات حضور دارند. اگرچه سه هزار نظامی امارات در یمن حضور دارند، این کشور ۹۰ هزار شبه‌نظامی در جنوب عدن دارد. شورای انتقالی هم‌اکنون ۳۰ تا ۹۰ هزار جنگجو دارد. ابوظبی حتی اقدام به تأسیس پادگان‌ها و پایگاه‌های نظامی از جمله در جزیره «میون» و بندر «الخنا» کرده است و ساحل غربی از الحدیده تا مرزهای شهر عدن را در تسلط کامل خود دارد. نیروهای وابسته به امارات حتی اقدام به بازداشت نیروهای دولت مستعفی در جزایر جنوبی مثل سقطری کردند (Salisbury, ۲۰۲۰).

سقطری با ۱۳۰ کیلومتر طول، بزرگ‌ترین جزیره مجمع‌الجزایر سقطری یمن است که حدود ۶۰ هزار نفر جمعیت دارد و در سال ۱۹۹۰ بخشی از یمن

متحد شد. بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۹۰، بخشی از دولت خودمختار یمن جنوبی بود و قبل از آن، بین سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۹۶۷، تحت الحمايه بریتانیا قرار داشت که مورد توجه ویژه امارات است. در سال ۲۰۱۵، هاشم السکتاری، اولین عامل استان سقطری، فاش کرد که ابوظبی «دو نفر را به عنوان سرمایه‌گذار فرستاده است» و سپس «مستخض شد آن دو پرسنل نظامی هستند و برای کنترل جزیره آمدند» (<https://www.trtworld.com>).

در واقع ابوظبی تعدادی از نیروهای ضد ترور را در جنوب یمن تشکیل داده، آموزش داده و تجهیز کرده است که همان نیروهای کمر بند امنیتی حاضر در استان‌های عدن، لهج و ابین و نیز نیروهای محبه شبوانی حاضر در استان شبوه و نیروهای محبه حضرمی حاضر در استان حضرموت هستند که محل استقرار آنها در نقشه زیر مشخص است.



Source: (Fuller and Roy, ۲۰۲۱)<sup>۱</sup>

فعالیت شبه نظامیان تحت حمایت امارات ممکن است یمن را وارد فرایند بالکانیزه کند. امارات با تداوم فعالیت‌های خود در جنوب یمن، ضمن کمک به فرایند تجزیه این کشور، بر خطوط تجارت دریایی منطقه و نقطه اتصال دو قاره آفریقا و آسیا نیز مسلط می‌شود و ظرفیت هرژمون‌سازی خود را افزایش می‌دهد.

بررسی توافق (احتمالی) عربستان و یمن

این توافق در درجه اول به افزایش نقش وساطتی چین در خاور میانه و از سرگیری روابط بین ایران و عربستان بستگی دارد. این روند چندان برای امارات نقشی قائل شده است. همچنین توافق احتمالی در درجه اول توافقی ضمنی مبنی بر به رسمیت شناختن نقش انصارالله در ساختار سیاسی یمن است که در آن نیروهای تحت حمایت امارات احتمالاً جایگاهی نخواهند داشت و عربستان نیز حاضر نیست با انجام چنین توافقی با نیروهای جنوب، نقش امارات را در آینده سیاسی یمن به ویژه در جنوب به رسمیت بشناسد. هلن لکر، نویسنده کتاب «یمن در بحران: خودکامگی، نتولیرالیسم و فروپاشی یک دولت»<sup>۲</sup> معتقد است ایران نفوذ کمی بر انصارالله دارد و این بدان معنی است که هر آنچه ایران و عربستان توافق کردند، لزوماً به معنی نظر انصارالله نخواهد بود و این جنبش در صلح با عربستان صرفاً منافع خود را لحاظ می‌کند. مذاکره‌کنندگان سعودی و انصارالله درباره یک توافق شامل سه مرحله بحث می‌کنند که مسائل انسانی، ترتیبات نظامی و مذاکرات بین گروه‌های یمنی می‌شود. دو طرف تاکنون نتوانسته‌اند فراتر از مرحله اول حرکت کنند (Carnegie, ۲۰۲۳).

هانس گراندربرگ، نماینده سازمان ملل در امور یمن، اعلام کرده بود

۱. Braden Fuller and Emile Roy, "Exporting (In)Stability: The UAE's Role in Yemen and the Horn of Africa", <https://acleddata.com/۲۰۱۸/۱۰/۱/exporting-instability-the-uaes-role-in-yemen-and-the-horn-of-africa/>

۲. Yemen in Crisis: Autocracy, Neo-Liberalism and the Disintegration of a State

که هرگونه توافق احتمالی صلح به واسطه اقدامات شورشیان جنوب در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است و برد توافق احتمالی فقط شمال یمن را دربر می‌گیرد. در دوره گذار که حسب توافق احتمالی، حدود دو سال زمان می‌برد، راه حل نهایی بین دو طرف مطرح و حول آن اجماع می‌شود. محمد البجیتی، سخنگوی انصارالله، به مشکلات پیش رو بر سر تشکیل هیئت‌هایی برای هرگونه گفت‌وگو درباره قانون اساسی آینده یمن اشاره کرد و گفت عربستان میانه‌جوی نیست، بلکه طرف مناقشه است و ما حاضر نیستیم از طریق رشاد العلیمی که از سوی این کشور منصوب شده است دوباره با آن مذاکره کنیم. در واقع مواضع انصارالله در فراینده مذاکرات صلح آن بوده که جایگاهی برای امارات قائل نیستند و ابوظبی را یک دولت اشغالگری دانند (Wintour, ۲۰۲۳).

توافق احتمالی این واقعیت را آشکار می‌کند که یمن و عربستان اشتراکات زیادی دارند و باید بتوانند از نظر راهبردی و اقتصادی مکمل یکدیگر باشند. وزن جمعیتی ترکیبی دو کشور برای هر قدرت منطقه‌ای باز دارند خواهد بود و پیوند نیروی کار یمنی و بازار یمن با سرمایه سعودی تنها اولین مورد در فهرست طولانی هم‌افزایی اقتصادی است که در دسترس است اما نیازمند رویکرد جدیدی در ریاض است که حاصل این توافق خواهد بود. سعودی‌هایمینی‌ها را مشتری یادشمن می‌دانند، نه هم‌تای خود، اما یمنی‌ها هرگز چنین جایگاهی را نخواهند پذیرفت. صفحه جدیدی در روابط یمن و عربستان باید بر اساس مشارکت برابر آغاز شود که این توافق کام‌نخستین آن خواهد بود. احتمالاً این توافق سبب می‌شود که عربستان سیاست‌های تسلیم‌سرنوشت‌کل یک ملت به هوس‌های یک مرد راکنار بگذارد تا آمیدی به ایجاد یک رابطه سالم بین دو کشور فراهم شود. تصمیم‌گیرندگان سعودی ممکن است دیگر بر تصویر یک مرد قدرتمند که مشکل یمن را برای آنها از صنعا مدیریت کند، پافشاری نکنند. عربستان برای برخورداری از ثبات و امنیت بلندمدت در امتداد مرزهای جنوبی خود باید سخت‌تر روی روابط خود بایمن در این توافق کار کند (Al-Iryani, ۲۰۲۲).

در واقع این توافق عربستان را از یک مسیر نظامی پرهزینه وارد فازی



دیپلماتیک می‌کند و همچنین جزء جریان‌های جنوبی مورد حمایت جریان‌های سیاسی یمن و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. حصول این توافق نشان خواهد داد که عربستان در رقابت با ایران، صلح را فدای رقابت هژمونیک نخواهد کرد. جنبه مثبت این توافق آن است که «انصارالله را از قدرت حذف نمی‌کند، گرچه ممکن است به جنگ داخلی یمن پایان ندهد». آنچه ظاهر آریاض به دنبال آن است «این ضمانت است که انصارالله پرتاب پهپاد و موشک در سراسر مناطق مرزی را متوقف کند». این توافق روند عادی‌سازی منطقه‌ای را تشدید خواهد کرد که خود به بهبود روابط عربستان با ایران و آمریکا کمک خواهد کرد. در واقع آمریکا از طریق یک توافق صلح آمیز بهتری تواند مانع نفوذ بیشتر ایران و تخریب وجهه عربستان در یمن شود (هندرسون، ۲۰۲۳).

در مرحله کنونی درگیری و در آستانه یک معامله جدید، نقش انصارالله صرفاً به عنوان یک بازیگر غیر دولتی نیست. نیروهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال تأثیرگذاری بر شکل آینده دولت یمن در پساتوافق هستند. همان‌طور که ماریا لویز کلاوزن آن را توصیف کرد، این «مبارزه بر سر اینکه چه کسی دولت را کنترل می‌کند، به جای تضاد بین دولت و یک بازیگر غیر دولتی» است. احتمال توافق بین انصارالله و عربستان می‌تواند در مقطعی از اقدام نظامی بیشتر جلوگیری کند؛ با این حال ممکن است بقیه نیازهای فوری یمن و حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی را تضعیف و سایر مسائل درازمدت را تشدید کند. در یک کلام این توافق ممکن است موقعیت انصارالله را تقویت کند.

آنچه مهم است، به هر میزان روند همگرایی ایران-عربستان افزایش یابد، افق‌های صلح در یمن نیز بیشتر خواهد شد و این موضوعی است که اغلب کشورهای منطقه خواهان آن هستند. تنش زدایی عربستان و ایران نتیجه روندهای ژئوپلیتیکی گسترده‌تر است. توافق تنش زدایی ناشی از گفت‌وگوهای بی‌امیالچی‌گری عراق بود که در سال ۲۰۲۱ آغاز شد و بنابر گزارش‌ها، بحث آتش‌بس در یمن را نیز شامل می‌شد. عمان نیز در چند سال گذشته به عنوان یک همکار مورد اعتماد نقش مهمی ایفا کرده است. بنابراین تنش زدایی اساساً نتیجه تلاش‌های یکن نیست، اگرچه چین به امضای این





توافق کمک کرد، بلکه نشان دهنده اعتراف عربستان سعودی به این است که ادامه جنگ در یمن و پذیرش «آب شدن تاکتیکی» ایران، سود چندانی ندارد. توافق یکن ممکن است به پیشبرد مذاکرات در یمن کمک کند، اما منشأ این مذاکرات نیست. بنابراین احتمالاً در روند آینه بازیگران منطقه‌ای، به ویژه عراق و عمان، بیش از سایر بازیگران در حصول توافق صلح در یمن نقش آفرینی کنند (Stark, ۲۰۲۳).

مبادله ۹۰ زندانی بین انصارالله و عربستان حاکی از عزم دو طرف برای صلح است. محمد عبدالسلام، مذاکره‌کننده ارشد انصارالله، اظهار کرد که مذاکرات با فرستادگان عربستان و عمان که مذاکرات را تسهیل می‌کنند، «جدی و مثبت» بوده است. مذاکرات عربستان و انصارالله بر آتش بس، بازگشایی کامل بنادر تحت کنترل این جنبش و فرودگاه صنعا، پرداخت دستمزد بخش عمومی، تلاش‌های بازسازی و خروج نیروهای خارجی از یمن متمرکز بوده است. با این حال چالش بزرگ این مذاکرات صلح این است که سایر گروه‌های مخالف در آن حضور ندارند، بلکه یک بلوک ضد انصارالله نیز شکل داده‌اند. شورای ریاستی و سازمان ملل بخشی از فرایند صلح نیستند و این شورا مواضعی ضد انصارالله دارد. شورای انتقالی جنوب ضمن پذیرش نفس صلح، شرایط عربستان و انصارالله را نپذیرفته است (Alghobari, ۲۰۲۳)؛ به ویژه اینکه ساختارهای مجزیه‌کننده مانند تشکیل دو بانک مرکزی و گذرنامه در مناطق تحت تصرف این گروه‌ها حاکی از آن است که رسیدن به صلح پایدار فراتر از روند کنونی است.

صلح یمن عربستان سه مرحله دارد. مرحله اصلی که تلاش عربستان و انصارالله برای صلح است، به نوعی محقق شد. آنچه مهم است محقق صلح بین گروه‌های سیاسی یمنی است که به نظر دشواری رسد. نخست اینکه برخی از این گروه‌ها تحت نفوذ بازیگران خارجی به ویژه امارات در جنوب هستند. دوم اینکه برخی از این گروه‌ها به دنبال فضای بهتری برای انتقام‌گیری‌های سیاسی هستند که اوج آن بین حزب اصلاح و انصارالله است. انصارالله پس از انقلاب عملاً حزب اصلاح را از تحولات سیاسی به حاشیه رانده است؛ به گونه‌ای که حتی عربستان و

امارات نیز به عنوان برگی برای چانه زنی در تحولات یمن به آن نگاه نمی کنند. احتمالاً با کاهش نفوذ بازیگران منطقه ای وضعیت صلح بین گروه های سیاسی داخلی به شدت شکننده باشد. مرحله سوم نقش ناقص بازیگران فرامنطقه ای به ویژه چین است (www.france24.com). به نظر می رسد هیچ بازیگری مثل چین ظرفیت تحقق صلح پایدار در یمن را ندارد؛ زیرا بازیگران منطقه ای حداقل حول این نقش چین اجماع دارند؛ در حالی که چنین نگاهی را به آمریکا ندارند. همین نقش چین بین ایران و عربستان به حل بحران یمن کشیده شد.

با این حال به نظری رسد این توافقات موجب صلح، دستاورد خاصی برای امارات که دومین کشور هزینه کننده در ائتلاف ضد یمن بوده است، نداشته باشد و ابوظبی برای کسب امتیازات لازم ناچار به حمایت از جدایی طلبان جنوب و افزایش محرک نیروهای مورد حمایت خود است. اگرچه امارات در پس زدن نیروهای القاعده در مناطق جنوبی یمن نقش داشت، اما ممکن است بابتی نتیجه دانستن مذاکرات صلح برای خود، فضا را برای گروه های افراطی و تروریستی مثل القاعده فراهم کند؛ به ویژه که منابع نفتی جنوب و بنادر نقش مهمی در احیای اقتصادی یمن دارند و در نبود ثبات اقتصادی و حداقل رفاه، هیچ صلحی پایدار نخواهد بود. عربستان نیز بیش از این حاضر به پذیرش هزینه نظامی گری در یمن در برابر متحد منطقه ای خود، ابوظبی نیست. بنابراین در صورت تحقق چنین سناریویی، صلح بسیار شکننده است.

تأثیر این توافق بر موقعیت کنونی امارات در یمن

امارات سه هدف اصلی را در یمن دنبال می کرده است. طولانی شدن جنگ و هزینه های مرتبط با آن، امارات را به تنظیم مجدد موقعیت خود در یمن سوق داده است، اما نفوذ در جنوب یمن همچنان بخش مهمی از راهبرد منطقه ای این کشور است. عربستان یک هدف کلی از جنگ در یمن داشته است: بیرون راندن انصارالله از صنعا، بازگرداندن رئیس جمهور عبدربه منصور هادی، رئیس جمهور مستعفی، به قدرت و جلوگیری از ظهور یک گروه شبه حزب الله با روابط قوی با ایران در مرز

جنوبی خود که به نظری رسید توافق صلح، دست‌کم موضع امنی را برای اهداف ریاض ایجاد کند. اما اهداف امارات هر کدام به راهبرد گسترده‌تر منطقه‌ای آن کشور مربوط است. امارات در درجه اول می‌خواست شریک منطقه‌ای قابل اعتمادی برای ریاض باشد. حتی امارات متحد راهبردی واشنگتن در نبرد یمن بود که طی آن با داعش و القاعده مبارزه می‌کرد. امارات و توافق صلح تا اینجانب نقش و سودی برای این شریک ریاض قائل شده است و عملاً به نظری رسید پس از توافق صلح احتمالی، باید مواضعی ضد اقدامات امارات و نیروهای آن شکل گیرد و حتی نقش امارات ضد صلح باشد (D. Johnsen, ۲۰۲۳).

دوم، امارات می‌خواست اخوان المسلمین را در سراسر خاور میانه تضعیف کند که در یمن به معنای حزب اصلاح بود؛ اما به نظری رسید توافق صلح احتمالی، حزب اصلاح رایه‌عنوان بخشی از قدرت سیاسی آینده یمن به رسمیت بشناسد. امارات در آغاز جنگ یمن متهم شده بود که نیروهای اصلاح را در جنوب یمن هدف قرار می‌دهد. در سال ۲۰۱۶ رهبران اصلاح هرگونه ارتباط خود با شبکه فراملی اخوان المسلمین را منکر شدند و در نتیجه در ۲۰۱۷ اولین دیدار خود را با رهبران شورای همکاری خلیج فارس برگزار کردند. انور قرقاش، وزیر خارجه امارات، یک روز پس از این نشست، موضع رهبران اصلاح را تأیید کرد. یدومی، از رهبران حزب، در مصاحبه با «شرق الاوسط» در ۲۰۱۸ مجدداً منکر روابط خود با جریان اخوان شد (DeLozier, ۲۰۱۸). در واقع اعلان‌های مکرر مبنی بر جدایی از اخوان برای کسب حمایت‌های امارات از اصلاح در جنوب یمن است. به نظری رسید یک بازوی نفوذ آینده امارات در ساختار سیاسی پس‌اصلاح یمن حزب اصلاح باشد.

یکی از حوزه‌های نبرد بین نیروهای تحت هدایت امارات و نیروهای سیاسی جنوب یمن در استان‌های شبوه، مارب و عتق درگیری شدید برای حذف تدریجی حزب اصلاح است. نبرد عتق که به نفع جناح‌های وابسته به امارات به پایان رسید، نگرانی حزب اصلاح را نسبت به سرایت تنش نظامی به جبهه‌های دیگر، به ویژه حضرموت که در آن نیروهای منطقه اول نظامی با گرایش‌های اخوانی مستقر هستند،

افزایش داد. نیروهای ائتلاف در این دوره با آتش بس بانصارالله بر حزب اصلاح متمرکز شدند. ائتلاف سعودی و اماراتی تصمیم به حذف تدریجی و مرحله‌ای حزب اصلاح ورهایی از کمک‌های نظامی به آن گرفتند. این اقدام سبب اتحاد بین انصارالله و حزب اصلاح شد. توافق صلح می‌تواند روابط انصارالله با اصلاح را بهبود بخشد و تمرکز بر نیروهای شورای جدایی طلبان جنوب باشد که تحت هدایت امارات است. در نتیجه صلح احتمالی، امارات را از جایگاه یک متحد به یک متجاوز تغییر می‌دهد که دوراه دارد: تداوم حمایت از شورا یا پذیرش صلحی که در آن نقشی ندارد (Orkaby, ۲۰۲۲).

سوم، امارات به عنوان بخشی از راهبرد خود برای معرفی خود به عنوان یک مرکز تجاری و لجستیکی، خطوط ساحلی راهبردی و خطوط کشتیرانی در سراسر منطقه را در اولویت قرار داده است. البته یمن در گوشه‌ای از شبه جزیره عربستان واقع شده است و در امتداد خطوط کشتیرانی دریای سرخ قرار دارد. اقدامات اماراتی هادریمن از سال ۲۰۱۵ به بعد از منشور این سه هدف راهبردی قابل درک است. امارات با حصول به چنین توافقی نمی‌تواند سلطه خود را بر این جزایر و آبراه‌ها تداوم بخشد. به عبارتی قدرت‌های درگیر در بحرین یمن تنها یک گزینه را می‌پذیرند و آن بازگشت به وضعیتی است که حداقل بر دی برای امارات متصور نباشد. این توافق صلح امارات را وادار خواهد کرد از مواضع خود عقب بنشیند (Al-Dawsari, ۲۰۲۳).

مقاومت امارات برای حفظ موقعیت خود متضمن سه شرط است که به نظری رسد این کشور حاضر به قبول آنها نیست: نخست، تداوم حضور نظامی در مناطق جنوبی یمن که تجربه امارات در یمن گویای عدم پذیرش آن است؛ چون برخلاف عربستان سعودی که نیروهای زمینی نسبتاً کمی در نبرد در یمن داشت، امارات، به ویژه برخی از «امارت‌های کوچک‌تر و فقیرتر» این کشور، متحمل تعداد نامتناسب بالایی از تلفات شده بودند که توجیه آن در داخل به طور فزاینده‌ای دشوار بود و این رویه در آینده نیز وجود دارد. این کشور باید ظرفیت پیامدهای فشارهای حقوق بشری علیه حضور خود را داشته باشد. اگرچه عربستان بیشترین هزینه‌های



جنگ در غرب را متحمل شد، اما امارات برای توجیه حضور خود در جنوب این کشور، به ویژه در مجبوحه ادعاهای مکرر شکنجه، ترور و ناپدید شدن اجباری، مشکل داشته است و نمی تواند موقعیت اقتصادی داخلی خود را فدای وضعیتی ابهام آمیز در یمن کند؛ زیرا مشخص نیست تنش بین نیروهای سیاسی یمن در پسا صلح تا چه زمانی تداوم خواهد داشت. سوم و شاید مهم تر از همه، پس از سه سال آموزش نیروهای نیابتی محلی، امارات توانست بیشتر نیروهای خود را از یمن خارج سازد و همچنین میزان قابل توجهی از نفوذ خود را در این کشور از طریق شورای انتقالی جنوب حفظ کند. البته این شورا ممکن است تحت فشار عربستان و حمایت ریاض از سایر گروه ها وارد فرایند گفت و گوی ملی شود و دیگر حامی مواضع ابوظبی نباشد.

انصارالله پس از توافق صلح با عربستان و رهایی از مسائل شمال، نقش خود را در محولات جنوب با افزایش حمایت های عربستان برجسته خواهد کرد. در اواخر سال ۲۰۲۱ و اوایل سال ۲۰۲۲، نیروهای انصارالله موفق شدند کنترل سه استان در شمال شبهه و همچنین بخش های وسیعی از جنوب مارب را به دست بگیرند. برای امارات، تهاجم انصارالله به شبهه از خط قرمز گذشت. مارب اغلب بخشی از شمال یمن در نظر گرفته می شود و میدان های نفت و گاز آن کلید تمایل انصارالله برای داشتن یک کشور مستقل است. با این حال، اگر انصارالله شبهه را که میدان های نفت و گاز نیز دارد، تصرف کند، عملاً جنوب را به دو نیم می کند و عدن پایتخت را از میدان های نفت و گاز در حضرموت جدای سازد و هرگونه امید به یک کشور مستقل جنوبی تحت کنترل شورای انتقالی جنوب را از بین می برد. برای عربستان یک یمن مستقل در جنوب بهتر از یک کشور مجزیه شده و درگیر جنگ داخلی است که سود آن به رقیب منطقه ای اش، امارات برسد.

امارات یک هدف مشترک در نبرد یمن با عربستان داشته و آن ممانعت از توسعه نفوذ ایران است. حصول به این هدف و کمک به جنوبی هادر مبارزه با القاعده به این معنایست که با حل معضل نفوذ ایران، امارات مایل به ترک یمن باشد. ممکن است حتی این توافق به توسعه نفوذ امارات



منتهی شود. به دلیل کمبود نیروی زمینی در هر نقطه از یمن، سعودی‌ها نگران هستند که امارات بتواند در پاصح پایگاه‌های راهبردی برای خود ایجاد کند و نفوذ عربستان را در حیاط خلوت سنتی پادشاهی تضعیف کند. این ترس با حمایت اماراتی‌ها از برخی گروه‌های سیاسی و گسترش تدریجی نقش امارات در امنیت دریای سرخ تشدید می‌شود. در صورتی که انصارالله به عنوان یک نیروی سیاسی به رسمیت شناخته شود، ممکن است امارات برای مقابله با توانایی موشکی انصارالله که کشتی‌های آمریکا و امارات را هدف قرار می‌دهد، حضور نیروی دریایی نوپای خود را در شرق آفریقا در اریتره، جیبوتی و سومالی تکمیل کند. نقش دریایی اضطراری امارات به بازنگهداشتن ابراه حیاتی باب المندب که دریای سرخ را به دریای عرب متصل می‌کند، با کمک حضور نظامی امارات در جزیره سقطری یمن صورت می‌گیرد و آمریکا از چنین نقشی حمایت می‌کند (Patrick, ۲۰۲۰). بنابراین این صلح به یک تعارض بین ریاض-ابوظبی دامن می‌زند.

عربستان با این صلح می‌تواند موقعیت خود را در جنوب یمن تقویت کند. شاخه هوانوردی گارد ملی عربستان سعودی در پایان سال ۲۰۱۷ به سمت جنوب بسیج شد و این تصور اماراتی‌ها را تأیید کرد که متحد آنها به تسلط بر جنوب به عنوان یک اهرم قدرت برای کنترل سایر کشورهای عرب خلیج فارس نگاه می‌کند. این صلح مشروعیت نقش عربستان بین گروه‌های سیاسی یمن را فراهم و در عین حال حضور امارات را به عنوان قدرتی متجاوز مطرح می‌کند. از سوی دیگر گرایش‌های سکولار کمتر ریاض برای گروه‌های سیاسی یمن بیش از رویه سکولار امارات مطلوب است. این مسئله هم به ساختار مذهبی سنتی جامعه یمن برمی‌گردد. در گذشته بحره اتحاد سیاسی بین جناح‌های رقیب به ویژه حزب مؤتمرو حوثی‌ها و حوثی‌ها با اصلاح با وساطت نقش عربستان وجود داشته است؛ اما چنین بحره‌ای با امارات مطرح نبوده است. بنابراین صلحی که به حفظ یکپارچگی یمن در کنار ریاض کمک کند بهتر از تجزیه‌ای است که امارات یک ستون آن باشد (Jalal, ۲۰۲۰).

به نظری رسید توافق صلح احتمالی جایگاه کنونی امارات را هم در



عرصه داخل یمن، هم منطقه‌ای و هم بین‌المللی تضعیف کند. امارات به دنبال این صلح در مواجهه با افکار عمومی خود دستاورد چندانی از جنگ نخواهد داشت و با پدید پیروزی بدتر از شکست مواجه است. امارات برای ممانعت از تضعیف موقعیت منطقه‌ای خود ناچار به همسویی با مواضع تهران-ریاض خواهد شد. مگر اینکه هیچ‌گونه وفاق ملی بین گروه‌های سیاسی یمن شکل نگیرد و امارات روی این گسل‌ها همچنان نقش آفرینی کند که نتیجه آن حمایت از مجزیه جنوب یمن است.

تأثیر این توافق بر آینده حضور و نفوذ امارات

تداوم اقتدارگرایی حزب مؤتمر بر ساختار سیاسی یمن به مدت حدود ۶۰ سال و سیاست سرکوب خاندان صلح و توسعه نفوذ در جامعه قبیله‌ای یمن تا سال ۲۰۱۱ اجازه بروز شکاف‌های درون جامعه یمن را نداد. وحدت دو یمن در سال ۱۹۹۰ هیچ‌گاه عمق و ژرفای لازم را پیدا نکرد و دو بخش این کشور به رغم سلطه صنعا بر همه آنها، به لحاظ ذهنی یکپارچه نشدند. به خصوص جنوبی‌ها که در دهه‌های جدایی تجربه مدنی و سیاسی و اجتماعی متفاوتی را در قیاس با شمال طی کرده بودند، پس از وحدت، هم این تجربه نسبتاً بازتر خود را در معرض خطری دیدند و هم رفتار شمال را رفتاری نیروی فاتح تلقی می‌کردند که با برابری دو بخش در همه حوزه‌ها میانه‌خوشتی ندارد. برآمد جنوبی‌ها برای جدایی مجدد در سال ۱۹۹۴ با سرکوب دولت مرکزی یمن واحد روبه‌رو شد و عملاً کشور همچنان «یکپارچه» ماند. حال این جدایی طلبی یک حامی خارجی در همسایه دارد و آن امارات است. به نظری رسیدن حتی در صورت توافق صلح، جدایی طلبان برای رسیدن به هدف خود مایل به تداوم حمایت امارات باشند و امارات نیز از آنها به عنوان برگ برنده‌ای برای امتیازگیری بهره‌برد (Martín, ۲۰۲۳).

جدایی طلبان جنوب و امارات دولت‌های را وام‌دار خود می‌دانند، چون در برابر انصاری، اجازه تشکیل حکومت در عدن را به او دادند. در زمینه مهم دیگری نیز منافع امارات آن است که ابوظبی همچنان نفوذ خود را در جنوب حفظ کند. برای امارات در بحران یمن بیش



از هر چیز دسترسی به ثبات در جنوب این کشور حائز اهمیت است تا جریان حرکت کشتی‌های نفت و کالا از وبه سوی امارات از باب‌المنذب و حوزه اطراف عدن مختل نشود. از همین رو برای ابوظبی بحزیه یمن هم به شرطی که نیروهای شورای انتقالی جنوب دست بالا را پیدا کنند، گزینه بدی نیست. سرمایه‌گذاری و دخالت وسیع امارات در جنوب یمن که دولت منصور هادی آن را به رفتاریک دولت اشغالگر تشبیه می‌کرد، عمدتاً با همین انگیزه‌هاست (web, ۲۰۲۱). به نظر نمی‌رسد با وجود صلح، دولتی مقتدر در یمن تشکیل شود که بتواند این نیاز امارات را برطرف کند. احتمالاً نیروهای نظامی آموزش دیده امارات، نیروهای الحزب الامنی یا نیروهای زبده حضرموت و شبوه و المهره، بعد از صلح پایید منحل یا در ساختار نظامی واحد یمن جذب شوند. جنوبی‌ها حاضر نخواهند شد ابزار قدرت خود در برابر دولت مرکزی را منحل کنند. بنابراین این نیروها بخشی از ارتش یمن خواهند شد که در آینده ابزار نفوذ امارات خواهند بود. ابوظبی بسترهای دیگر توسعه نفوذ خود را در یمن فراهم کرده است: در دست گرفتن برخی سواحل و بنادر و ابعاد اقتصادی آن، تلاش برای تبدیل جزایر جنوبی به مناطق شیخ‌نشین‌های اماراتی و ممنوعیت برای عبور و مرور یمنی‌ها، اعزام دانشجویان شبکه‌های تلویزیونی اماراتی و سایر فعالیت‌های فرهنگی. با توجه به ضدیت امارات با جریان‌های اخوانی، در صورت حضور حزب اصلاح در ساختار سیاسی یمن، ابوظبی ممکن است پس از صلح، اقدامات ستیزه‌جویانه خود علیه اصلاح را با محوریت جنوب ادامه دهد (www.yemenpolicy.org). با این حال توافق صلح موانع جدی برای آینده امارات در یمن ایجاد می‌کند.

نخست اینکه امارات در قالب یک ائتلاف توانست وارد عرصه جنگ یمن شود اما بدون حمایت ریاض چنین ظرفیتی را در صورت توافق صلح نخواهد داشت. ظرفیت‌های امارات برای هرگونه تغییر بنیادین به ویژه در جنوب یمن محدود است؛ زیرا این مسئله موجب افزایش هزینه‌های این کشور در صورت ادامه فعالیت‌هایش در یمن می‌شود و ناتوانی در هزینه ممکن است باعث افزایش نارضایتی از این کشور شود و

حامیان داخلی در یمن از وابستگی و حمایت خود از امارات بکاهند. دست کم اصلاح یا انصار الله هیچ گونه اعتمادی به شراکت با امارات ندارند.

دوم، انصار الله مخالف جدی طرح تجزیه یمن از سوی امارات و اقدامات این کشور در یمن است و احتمال دارد حملات انصار الله پس از صلح بر امارات متمرکز شود. به واسطه نقش برتر سرمایه گذاری خارجی، امارات حاضر به پذیرش عواقب حملات انصار الله نیست؛ چنان که همین حملات عربستان را پیش از پیش متمایل به صلح کرد.

سوم، در صورت تداوم حضور امارات، صلح رخ داده عملاً بی نتیجه می ماند و در این شرایط ریاض، دوحه و تهران بطارحه اقدامات امارات در یمن نخواهند بود. از سوی دیگر حتی توسعه نفوذ امارات در شمال نه مورد قبول عربستان است و نه جنوبی ها. تلاش برای ایجاد پایگاه های نظامی در شمال و کمک نظامی به خاندان صالح که در صورت پیروزی بتوانند جای خود را در غرب بیشتر باز کنند و گریزی برای نفوذ به شمال باشد، به معنای نفوذ امارات و انتقال برخی هزینه ها به شمال است که موجب نارضایتی بیشتر جنوبی های یمن می شود که انتظار کمک های بیشتر از امارات دارند.

چهارم ممکن است بازیگران فرامنطقه ای بر نفوذ امارات در یمن پس از توافق صلح تأثیر بگذارند. آمریکا و انگلیس و برخی کشورهای اروپایی می توانند پیشروی امارات را در یمن کنترل کنند و حتی افزایش یا کاهش دهند و اقدامات کنونی نشان از تمایل به کاهش نقش امارات در یمن دارد (<https://www.cambridge.org>).

عناصر داخلی امارات نیز توافق صلح را برجسته می کند. شیخ نشین دبی در رشد اقتصادی امارات بیشترین نقش را داشته است و نمی تواند نظاره گر تحلیل موقعیت اقتصادی خود به واسطه سیاست های ابوظبی باشد. بنابراین امارات در شرایط صلح در داخل نیز سیاست واحدی در ارتباط با یمن نخواهد داشت. دبی خواهان برگشت به سیاست قدرت نرم برای نفوذ امارات در منطقه است و مداخله نظامی را نمی پذیرد؛ به ویژه اینکه این راهبرد حامی منطقه ای ندارد. از سوی دیگر یمن برای

ثبات سیاسی نیازمند رشد اقتصادی است و این هدف با توسعه سرمایه‌گذاری در شرایط غیر جنگی یمن رخ می‌دهد. امارات با محوریت دبی بیش از سایر کشورهای منطقه چنین ظرفیتی دارد. این وضعیت مطلوب طرح یک کمربند یک جاده چین نیز هست. سیاست یکجانبه‌گرایانه امارات به معنای حذف آن از روند همگرایی منطقه است و با توجه به موقعیت این کشور، مطلوب نفوذ امارات نیست. عربستان و قطر سیاست تصویرسازی موفق را در منطقه شروع کرده‌اند و امارات با حضور در یمن ممکن است عکس این جریان را برای خود حاصل کند و به یک کشور منفور تبدیل شود. امارات آن میزان قدرت لازم برای مقاومت در برابر قدرت‌های منطقه‌ای مثل عربستان، ایران و ترکیه را ندارد تا سیاست مستقلی را در یمن دنبال کند. بنابراین این صلح در بهترین حالت که مطلوب امارات هم هست، ابوظبی را به وضعیت قبل از جنگ یمن برمی‌گرداند.

با این حال مواضع متفرق اعضای شورای انتقالی در ارتباط با صلح عربستان - یمن حاکی از آن است که هنوز امارات حتی پس از صلح فرصت نقش‌آفرینی دارد. عیدروس الزییدی، رئیس شورای انتقالی جنوب، از توافق بین ایران و عربستان حمایت کرد، اما این اعلام حمایت مورد قبول سایر اعضای شورا واقع نشد. هیئت ریاستی شورای مذکور به ریاست احمد بن بربک تشکیل جلسه داد و طی آن بر جدایی «جنوب یمن» و مخالفت با آنچه دست‌درازی به منابع و ذخایر استان‌های جنوبی یمن خوانده شد، تأکید کرد. این شورا در ۲۰۱۹ بانیر و هادی محبت حمایت عربستان توافق نامه ریاض را امضا کرد که دوام نداشت (<https://www.atlanticcouncil.org>). این رویه نشان می‌دهد که امارات هیچ تمایل واقعی به صلح ندارد.

در واقع این توافق موازنه قدرت بین بازیگران درگیر در بحران یمن را به ضرر امارات تغییر خواهد داد؛ زیرا حتی طی بحران عملی، آتش بس بین انصارالله و عربستان رخ داده است و عملانیروهای جنوب جایگاهی در این روند نداشته‌اند. زمین‌بازی یمن بعد از توافق آشفته می‌شود. انصارالله، دشمن مشترک امارات و عربستان، اکنون باریاض در



حال مذاکرات صلح است. عربستان برای تعامل بیشتر با گروه‌های سنی مجبور شده است روابط خود را با حزب اصلاح، که امارات مخالف آن بوده است، بهبود بخشد. در پسا صلح دیگر اتفاق نظری بین عربستان و امارات حول نقش گروه‌های سنی در یمن وجود ندارد. احتمال دارد امارات برای فشار بر عربستان مجبور شود مخفیانه از القاعده و داعش حمایت کند تا فعلاً بازیگران خارجی را مجاب کند در عرصه یمن باقی بمانند. از سوی دیگر ممکن است عربستان برای فشار بر امارات همچون اصلاح به سایر جریان‌های اخوانی در منطقه اجازه فعالیت دهد (Henderson, ۲۰۲۳).

آنچه به نظری رسد عربستان از توافق صلح دنبال می‌کند، خروج بی‌هزینه از جنگ یمن است نه پایان دادن به جنگ داخلی بین نیروهای سیاسی یمن. این توافق دیگر به معنای حذف انصارالله از قدرت نیست؛ بنابراین رقیب اصلی نیروهای تابع امارات همچنان عرصه گردان محولات سیاسی یمن است؛ از این رو تصور به حاشیه راندن امارات و نیروهای آن فعلاً دشوار است. با توجه به نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری، احتمالاً ریاض تحت فشار آمریکا نیز مجبور به صلح خواهد بود. امارات وزنه قدرتی ندارد که در برابر این خواسته آمریکا مقاومت کند و در نتیجه ملزم به پذیرش صلح است تا متحد فرمانطقه‌ای خود را در برابر جاه‌طلبی‌های ریاض از دست ندهد. در آستانه انتخابات آمریکا، کمک به جلوگیری از نفوذ ایران در شرایطی که ریاض قادر به پذیرش بیشتر هزینه جنگ نیست، از طریق دیپلماتیک و یک توافق صلح ممکن است. با انعقاد صلح ائتلاف نظامی مذکور فرومی‌پاشد و هیچ کشوری حاضر به مشارکت با امارات برای تداوم بحران یمن نخواهد بود. البته ظرفیت این ائتلاف با رژیم صهیونیستی وجود دارد.

چشم‌انداز موقعیت امارات و نیروهای تابع در یمن

تحلیل چشم‌انداز موقعیت امارات و نیروهای تابع آن بستگی به این دارد که یمن پس از بحران چگونه خواهد بود. با توجه به اطلاعاتی که قبلاً بیان شد، یک سناریو این است که در پسا صلح، دوباره یمن جنوبی-شمالی



احیا شود. در این شرایط صلح رخ داده هیچ دستاوردی ندارد و صرفاً عربستان از وضعیت یک **سج-اوز جنگی** خارج می شود و نوع مداخله اش تغییر می کند. در این شرایط یمن جنوبی با حمایت های امارات درگیر یک تعارض شدید بر سر منابع نفتی، دسترسی به آبراه ها و تسلط بر مناطق جغرافیایی با یمن شمالی خواهد شد. تداوم این وضعیت به تعمیق تسلط ابوظبی بر جزایر یمن می انجامد و احتمالاً حملات انصارالله علاوه بر جنوب به امارات نیز توسعه می یابد. البختی در گفت و گویی با شبکه تلویزیونی المیادین در ۲۰۲۳ گفت: «امارات عقب نشینی واقعی با همه تشکیلات نظامی خود از یمن را آغاز کرده است؛ اما اطلاعات تقریباً دقیقی داریم که قصد دارد بعضی از جزایر یمنی را نگه دارد. ما تأکید می کنیم که ماندن یمن به اندازه یک اینچ راهم نمی پذیریم» (<https://www.mashreghnews.ir>). در شرایط جدید امارات بازیگر اصلی تحولات یمن به جای عربستان می شود. مشابه این وضعیت در بحریه لیبی از سوی ترکیه و خاندان قذافی دنبال شد.

سناریوی بعدی که مطلوب امارات است، اتحاد با یک قدرت فرامنطقه ای یا منطقه ای مؤثر است. با توجه به مواضع چین و روسیه، قدرت های شرقی حامی اصلی پایان بحران یمن هستند. البته دولت آمریکا نیز با توجه به نیازمندی به برگ برنده خارجی برای انتخابات ریاست جمهوری و نتایج فاجعه بار حقوق بشری، خواهان پایان بحران یمن است. ایران، عراق، ترکیه و قطر نیز حامی وقوع صلح هستند. در این شرایط تنها بازیگر ذی نفع تداوم بحران یمن، رژیم صهیونیستی است. جکی هوگی، روزنامه نگار اسرائیلی، این سوال را مطرح می کند که آیا واکنش طبیعی ما به عنوان اسرائیلی نسبت به انصارالله، حتی وقتی چیزی درباره آنها نمی دانیم، باید دشمنی باشد؟ انصارالله یک جریان شیعه است که موجب می شود به عنوان شعبه ای از ایران تلقی شود. اگر ایران دشمن ماست، می توانیم فرض کنیم هر گروهی که تحت حمایت دشمن ماست، نیز دشمن ماست. اما اغلب کنار آدم های خوب می ایستیم و در این مورد، آدم های خوب داستان، سعودی ها و امارات هستند. برای اسرائیل یک انصارالله تروریست بهتر از یک انصارالله مشروع در ساختار

سیاسی یمن است و در نتیجه بهترین گزینه، تداوم بحران یمن است. حضور نظامی راهبرده اصلی صهیونیست‌ها در تشدید این بحران است. امیر اشل، فرمانده نیروی هوایی اسرائیل، قبلاً اعتراف کرد که نیروی هوایی اسرائیل در تخریب مواضع انصارالله یمن مشارکت می‌کند تا به کشورهای عربی برای سیطره بر یمن کمک کند. روزنامه «یلی اسرائیل» نیز به این سیاست اشاره می‌کند که «یهودیان به مسلمانان در کشتن دوستان شورشیان کمک می‌کنند، نه کاخ سفید» (Hugi, ۲۰۱۵). با توجه به سیاست فرقه‌گرایانه صهیونیست‌ها در خاورمیانه، حمایت از جدایی طلبان جنوب مورد توجه این رژیم خواهد بود. بهترین گزینه نتیجه این ائتلاف، مجزیه یمن و شکست پروژه صلح است. البته با توجه به روابط راهبردی چین با اسرائیل، این سؤال مطرح است که آیا یکن می‌تواند مانع چنین سیاستی از سوی تل‌آویو شود یا خیر؟

سناریوی سوم این است که با وقوع صلح در خارج، بسترهای لازم برای صلح در داخل فراهم می‌شود؛ زیرا هم نیروهای فرمانطقه‌ای و هم منطقه‌ای مایل به تحقق صلح هستند و با فشار این نیروها یک ائتلاف سیاسی ولو متزلزل بین نیروهای سیاسی یمن شکل خواهد گرفت که یک ویژگی آن پذیرش شورای انتقالی جنوب به عنوان نماینده مناطق جنوبی در آینده سیاسی یمن است. البته بعید است این روند به یک ساختار فدرالی تبدیل شود.

## نتیجه‌گیری

جزایر یمن ظرفیت تبدیل امارات را به قدرتی متنغد در حمل و نقل دریایی دارد. تسلط بر این جزایر به معنی نقش آفرینی در کنترل ایران در ارتباط با تنگه هرمز نیز هست و از طرفی بر مبادلات دریایی شمال آفریقا، اسرائیل و کانال سوئز به شدت تأثیر خواهد داشت. تصور اینکه امارات حاضر باشد چنین فرصت تاریخی برای رشد قدرت خود را به آسانی از دست دهد، کمی دشوار است. از سوی دیگر عربستان حاضر نیست پس از هشت سال جنگ، یک بازنده تمام عیار باشد که دستاورد هزینه‌هایش عاید رقیب منطقه‌ای اش، امارات شود. یکی از عرصه‌های رقابت کنونی ریاض - ابوظبی در یمن که چشم‌انداز صلح را با تردید مواجه کرده، پی جویی منافع دریایی این دو قدرت در جنوب است. عربستان در چارچوب صلح، انصارالله را به عنوان یک جریان سیاسی مشروع در یمن به ویژه در شمال به رسمیت شناخته است؛ ولی امارات با اتخاذ منافع ملی بر منطقه‌ای از یک جنبش جدایی طلب حمایت می‌کند. به نظری رسد گرچه امارات در سیاست اعلانی خود از روند صلح کنونی حمایت می‌کند، اما سیاست اعمالی ابوظبی تداوم بحران در یمن و تلاش برای تشدید روندهای جدایی طلبانه است. با این حال امارات آن میزان قدرت لازم را برای مقاومت در برابر فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ندارد و احتمالاً در پی این فشارها مجبور خواهد شد سیاست اعلانی خود را دنبال کند.





منابع و مأخذ

- مشرق نیوز (۱۴۰۲)، «آغاز عقب‌نشینی امارات از یمن، لینک دسترسی: <https://www.mashregnews.ir/news/1471505>
- هندرسون، سایمون (۲۰۲۳)، «توافق صلح یمن به احتمال زیاد امکان پذیر خواهد بود»، لینک دسترسی: <https://www.washingtoninstitute.org/fa/policy-analysis/twafq-slh-ymn-bh-ahtmal-zyad-amkanpdhyr-khwahd-bwd>.
- Aksut, Fahri (۲۰۲۰), "UAE Building Military Camps on Yemen's Socotra Island", <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/uae-building-military-camps-on-yemens-socotra-island/1966056>.
- Al-Dawsari, Nadwa (۲۰۲۳), "A Saudi-Houthi Deal Won't Bring Lasting Peace in Yemen", <https://www.mei.edu/publications/saudi-houthi-deal-wont-bring-lasting-peace-yemen>.
- Alghobari, Mohammed (۲۰۲۳), "Houthi Official Says Yemen Peace Talks Made Progress, Further Rounds Planned", <https://www.reuters.com/world/middle-east/saudi-houthi-peace-talks-yemens-sanaa-conclude-with-further-rounds-planned-2023-04-14/>.
- Al-Iryani, Abdulghani (۲۰۲۲), "Yemen and Saudi Part II: A Future of Neighborly Relations", <https://sanaacenter.org/the-yemen-review/march-2022/17215>.
- Arana-Catania, Miguel (۲۰۲۲), "Supporting Peace Negotiations in the Yemen War Through Machine Learning", <https://www.cambridge.org/core/journals/data-and-policy/article/supporting-peace-negotiations-in-the-yemen-war-through-machine-learning/5ABAA03190A350C3313E727367AE355EA>
- Ashwal, Ammar Al (۲۰۲۱), "Yemen and the Curse of Geography: Bab al-Mandab Disputed by Great Power Rivalries", <https://carnegie-mec.org/sada/14551>.
- Carnegie (۲۰۲۳). "What's Next for Yemen?", <https://carnegieendowment.org/2023/06/01/what-s-next-for-yemen-event-1102>.
- Cerdán, María (۲۰۲۳), "United Arab Emirates Committed to Peace in Yemen",

<https://www.atalayar.com/en/articulo/politics/century-of-the-casa-libro-and-the-gran-via-in-madrid/۲۰۲۳۰۵۲۴/۲۵۸۲۶۱۸۵۲۳۴.html>.

- DeLozier, Elana (۲۰۱۸), "The UAE and Yemen's Islah: A Coalition Coalesces", <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/uae-and-yemens-islah-coalition-coalesces>.
- France ۲۴ (۲۰۲۳), "Yemen's Huthi Rebels to Visit Saudi Arabia, Raising Hopes of Breakthrough in Conflict", <https://www.france۲۴.com/en/middle-east/۲۰۲۳۰۹۱۴-yemen-s-huthi-rebels-to-visit-saudi-arabia-raising-hopes-of-conflict-breakthrough>.
- Fuller, Braden and Emile Roy (۲۰۲۱), "Exporting (In)Stability: The UAE's Role in Yemen and the Horn of Africa", <https://acleddata.com/۲۰۱۸/۱۰/۱۰/exporting-instability-the-uaes-role-in-yemen-and-the-horn-of-africa/> Yemen in Crisis: Autocracy, Neo-Liberalism and the Disintegration of a State
- Henderson, Simon (۲۰۲۳), "Yemen Peace Accord Appears Increasingly Possible", <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/yemen-peace-accord-appears-increasingly-possible>.
- Hugi, Jacky (۲۰۱۵), "Why Did Israel side with Saudi Arabia on Yemen?", <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/۲۰۱۵/۰۳/israel-yemen-war-support-saudi-arabia-iran-terrorism.htm>
- Jalal, Ibrahim (۲۰۲۰), "The UAE May Have Withdrawn from Yemen, but Its Influence Remains Strong", <https://www.mei.edu/publications/uae-may-have-withdrawn-yemen-its-influence-remains-strong>.
- Johnsen, Gregory D. (۲۰۲۳), "The UAE's Three Strategic Interests in Yemen", <https://agsiw.org/the-uaes-three-strategic-interests-in-yemen/>.
- Knights, Michael (۲۰۲۳), "Lessons from the UAE War in Yemen", <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/lessons-uae-war-yemen>.
- Martín, José María (۲۰۲۳), "The Peace that Has Yet to Come in Yemen", <https://www.atalayar.com/en/articulo/reportajes/the-peace-that-has-yet-to-come-in-yemen/۲۰۲۳۰۷۰۴۱۵۰۸۲۸۱۸۷۶۸۴.html>.



- Mulroy, Mick (٢٠٢٢), "Want Peace in Yemen? First, Restore the Balance of Power", <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/want-peace-in-yemen-first-restore-the-balance-of-power/>
- Orkaby, Asher (٢٠٢٢), "Yemen ٢٠٢١: Islah, the Houthis & Jihadis", <https://www.wilsoncenter.org/article/yemen-٢٠٢١-islah-houthis-jihadis>.
- Partrick, Neil (٢٠٢٠), "The UAE's War Aims in Yemen", <https://carnegieendowment.org/sada/٧٣٥٢٤>
- Salisbury, Peter (٢٠٢٠), "Risk Perception and Appetite in UAE Foreign and National Security Policy", <https://www.chathamhouse.org/٢٠٢٠/٠٧/risk-perception-and-appetite-uae-foreign-and-national-security-policy-٠/٨-case-study-uae>.
- Smith, Rayn (٢٠٢٢), "The Complexities of a Houthi-Saudi Deal and its Impact on Yemen's Future", <https://gulffif.org/navigating-the-complexities-of-a-houthi-saudi-deal-and-its-impact-on-yemens-future/>.
- Stark, Alexandra (٢٠٢٢), "Yemen's Year-Long Truce Creates Opportunities for Durable Peace", <https://www.rand.org/blog/٢٠٢٢/٠٧/yemens-year-long-truce-creates-opportunities-for-durable.html>.
- Wintour, Patrick (٢٠٢٣), "Saudi Arabia Makes Peace Proposal for Yemen After Houthi Talks", <https://www.theguardian.com/world/٢٠٢٣/apr/١٠/saudi-arabia-makes-peace-proposal-for-yemen-after-houthi-talks>.
- World, Trt (٢٠٢١), "What Is the UAE Doing on the Yemeni Island of Socotra?", <https://www.trtworld.com/magazine/what-is-the-uae-doing-on-the-yemeni-island-of-socotra-٣٩٣١٥>.